



چشمه نوش؛ درباره دعای عرفه

در میان دعا‌های مختلفی که در مفاتیح وجود دارد، دعای عرفه و مکارم‌الاخلاق حلاوت و شیرینی و شکوه دیگری دارند.

همشهری آنلاین- سید ابوالحسن مختاباد: در میان دعا‌های مختلفی که در مفاتیح وجود دارد، دعای عرفه و مکارم‌الاخلاق حلاوت و شیرینی و شکوه دیگری دارند.

دعاها به آدمیان می‌آموزاند که خداوند را چگونه بشناسند و در سایه این شناخت چگونه با او سخن آغاز کنند، چه مصالح و موادی از او بخواهند و روابط خود با خداوند و دیگر آدمیان را چگونه تنظیم و ترتیب دهند.

دعای عرفه هم از جمله دعا‌هایی است که خاکساری بنده‌ای چون حسین که در نزد ما شیعیان چنین محتشم و بزرگ است را نزد پروردگارش نشان می‌دهد. او برهنه و بر آفتاب با معشوق ازلی و ابدی به راز و نیاز می‌پردازد و آدمی شگفت و حیرت‌زده می‌شود از این همه جزیی‌نگری در روان آدمی؛ گویی آن امام همام آفتابی را بر روان آدمی افکنده و تا ریزترین جزییات را واکاوی کرده است. خواندن این دعا روح آدمی را سبک و فرحناک و طربناک می‌گرداند و آب لطفی از کرامت و لطافت پروردگار بر آدمیان می‌افشاند.

تصویری که امام حسین (ع) از خداوند در این دعا ارائه می‌کند، دادگری است که در مواجهه با بندگان بخشش و کرامت و لطفش بر خشم و غضب و شتمش غلبه دارد، در واقع آدمی با خواندن این دعا با خدایی مواجه می‌شود که به دنبال بهانه است تا لطف و دریای رحمتش را بر بنده‌اش سرریز کند به همین دلیل است که در فرازهایی از این دعا آن حضرت می‌گوید: «و همانا تو داور عادل هستی که ستم نمی‌کنی و دادگری تو نابودکننده من است و از هر گونه داد تو گریزانم» (ص 251) این سخنان کسی است که اسوه حریت و آزادی در بیرون و درون است و الگوی همه ما. اوست که می‌گوید از دادگری خداوند درباره خویش گریزان است.

او در این دعا در مقام عاشقی ایستاده است و نه در مقام زاهدی، به همین دلیل است که در فرازهایی از این دعا گویی پرواز می‌کند و تمامی برون و درون خود را بر خاک می‌افکند.

زاهد باترس می‌پرد به پا
عاشقان پرنده چون باد صبا

گفته‌اند که آن حضرت این دعا را در کوه عرفات و در برابر جمعی از مردم خوانده است. استاد کریم زمانی که ترجمه ایشان از این دعا از جمله روان‌ترین و فصیح‌ترین ترجمه‌های موجود به شمار می‌رود (انتشارات روزنامه‌اطلاعات- چاپ چهارم- 1385)، در مقدمه این دعا نوشته‌اند: «و نقل کرده‌اند که در پسین روز عرفه در عرفات، آن حضرت همراه گروهی از اهل بیت و فرزندان و شیعیان، برون آمد و در سمت چپ کوه، ایستاد و روی به کعبه گردانید و این دعا را خواند» (همان- ص 231)

آغاز این دعا همانند برخی دیگر از دعاها، همانند دعای ابوحمزه ثمالی در صحیفه با ذکر پروردگار و شمارش نعمت‌های او با جزیی‌ترین مسائل از آب و باد و خاک و دریا و کوه و دیگر نعمت‌ها و سلامتی و تن آدمی آغاز می‌شود و البته در هر بند این حسین است که بر عظمت و قدرت خداوند مدعن و معترف است و بر خردی و حقارت خود در برابر آن کریم لایزال.

حتی آنجا که می‌خواهد از خداوند طلب و نیازی داشته باشد آن را هم به او وامی‌گذارد: «و خداوند مرا بدان مقام ترس و خشیت (از جلالت) رسان که گویی تو را بینم و به تقوای خود، نیک‌بختم فرما. و با نافرمانیت نگویند بختم مگردان؛ و در قضای خود برایم نیکی مقدر فرما و در قدرت برایم مبارکی و فرخندگی مقرر دار تا دوست نداشته باشم شتاب را در هر چه تو پس‌اندازی و تاخیر نجویم در هر چه تو پیش‌آوری»

تقاضاها از خداوند همه از روح فرحناک و فربهی حکایت می‌کند که جایگاه خود و مقام خدایی را می‌داند و بر ظرفیت‌های وجودی خویش آگاه است: «و خداوند بی‌نیازی را در جانم نشان و یقین را در دلم گمار و اخلاص را در کردارم بنه و روشنی را در دیده‌ام ده و بینش را در دینم گذار، و به اعضای تنم برخوردارم کن و چشم و گوشم را وارث من گردان (تا از دل و خردم میراث برند)»

تعبیر عقل و دیده را مولانا برای پدر بزرگوار امام حسین (ع) به کار برد، آنجا که در مواجهه با خصم بر سینه او می‌نشیند و مولانا در

توصیف آن محتشم می‌گوید:

ای علی که جمله عقل و دیده‌ای
شماه‌ای واگو از آنچه دیده‌ای

گفت هستم غرق پیغام خدا

در فرازی دیگر از دعا ابتدا آنچه از خداوند گرفته است را در مقام مخلوقی سپاسگزار یادآور می‌شود از احسان‌ها، صورت نیکو، دادن طعام و سیراب کردن، توانگری، سربلندی، بی‌نیازی و الخ و سپس از او می‌خواهد#171; خداوند از هر چه ترسم، کفایت کن و از هر چه هراسم، نگاهمدار و از من و دینم پاسداری کن و در سفر مرا حفظ فرما و در خانواده و دارایی‌ام جانشین باش، و در هر چه روزیم دهی، برکت ده. و در پیش خودم خوارم کن و در چشم مردم، بزرگ‌گردان... مرا به گناهانم رسوا مساز و (با فاش کردن باطنم) خوار و سرشکسته‌ام مکن و به کردار زشتم گرفتار مکن و نعمت و خیرت از من دریغ مدار و مرا به دگری وا مگذار. »

اینجا اما حسین با خدایش لحنی پرسش‌گونه در پیش می‌گیرد چرا که می‌داند تنها خداوند است که می‌توان هر نوع گله و شکایتی را هم با او در میان گذاشت و نه‌راسید. « معبودا مرا به کدامین کس واگذاری؟ به خویشاوندی که از من (رشته خویشاوندی) گسلد یا بیگانه‌ای که بر من روی درهم کشد؟ یا آن‌انکه ناتوانیم خواهند؟ حال آنکه تو پروردگار و صاحب‌اختیارم هستی. به سوی تو شکایت آرم از بی‌کسی و دوری از وطن و ذلتم به نزد آنکه کارم بدو سپردی »

فصلی دیگر از این دعا به روایت آن امام از گذشته‌اش راجع است: « معبودا فرمانم دادی و سرکشی کردم، و از من (گناه را) باز داشتی و ناروا مرتکب شدم. چنان شدم که نه حجتی داشتم که بدان پوزش خواهم و نه توانی که بدان ظفر یابم. پس سرورا با چه چیز نزد تو آیم؟ با گوش یا دیده‌ام؟ یا زبانم یا دستم یا پایم؟ آیا همه این‌ها نعمت‌های تو نیست به نزد من؟ ولی با این حال نافرمانی کردم... حق با توست و مسئولیت بر من، ای آنکه مرا از زجر نظر پدران و مادران پوشاند و از نکوهش خویشان و برادران و قهر و غلبه شاهان محفوظ داشت. سرورا، اگر آنان همانند تو از عالم آگه می‌شدند، مهلتم نمی‌دادند و مرا از خود می‌رانند و رشته پیوندم می‌گسستند » اما « هر گاه خواندمت اجابت کردی، و چون از تو خواستم بخشیدی، و بر تو مشتاق شدم مهربانیم کردی، و به تو اعتماد نمودم رهایم دادی و به درگاهت نالیدم کفایت نمودی »

فراز به فراز این دعا بزرگی انسانی را نشانه رفته است که با روح بزرگ و سرکشش در قفس زندگی دنیایی نمی‌گنجد. او با معبود ازلی و ابدی راز و نیاز می‌کند. همانند عاشقی با معشوقش، بی‌پرده و حجاب، صریح و صادق، بی‌ریا و رشوت. چرا که به قول حافظ که می‌گوید:

حجاب چهره‌جان می‌شود غبار تنم
خوشا کزین حجاب پرده بر فکنم

طراز پیرهن زرکشم مبین چون شمع
که سوزهاست نهانی درون پیرهنم

بیا و هستی حافظ ز پیش او بردار
که با وجود تو کس نشنود ز من که منم